

مصاحبه اختصاصی مترجم با محقق و مدرّس ترجمه

مونا بیکر



خانم مونا بیکر (نام خانوادگی پدری: الهلالی) متولد ۱۹۵۳ در مصر، در حال حاضر تبعه انگلستان است. ایشان تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در مصر گذرانده، لیسانس خود را در سال ۱۹۷۶ با درجه ممتاز در رشته ادبیات تطبیقی از دانشگاه آمریکایی قاهره گرفته و فوق‌لیسانس خود را در سال ۱۹۸۷ در رشته کاربردهای خاص زبانشناسی از دانشگاه بیرمنگهام. مونا بیکر از مارس ۱۹۹۲ تا آوریل ۱۹۹۳ مدیر طرح‌های شرکت کویلد بوده‌است. این شرکت که اداره آن در دست دانشگاه بیرمنگهام و شرکت انتشاراتی هارپرکالینز است، شرکتی متشکل از دستور نویسان و واژه‌نگاران است و تاکنون کتابهای آموزشی و

فرهنگهای متعدد و متنوعی بر اساس پیکره زبانی بزرگ دانشگاه بیرمنگهام به بازار عرضه کرده‌است. در حال حاضر، خانم بیکر به صورت تمام وقت در دانشگاه یومیسیت تدریس می‌کند و علاوه بر عضویت در مؤسسات پژوهشی مختلف، از جمله مرکز ترجمه خانم بیکر به صورت تمام وقت در دانشگاه یونیف تدریس می‌کند و علاوه بر عضویت در مؤسسات پژوهشی مختلف، از جمله مرکز ترجمه ادبی بریتانیا، یا کمیته اجرایی انجمن ادبیات تطبیقی بریتانیا، استاد تدرّدی دانشگاه میدلسکس لندن نیز هستند. همچنین خانم بیکر صاحب امتیاز و سردبیر فصلنامه بین‌المللی *The Translator* و صاحب و مدیر انتشارات کوچک سنت جروم هستند که به انتشار کتابهایی در زمینه ترجمه اختصاص دارد. دروسی که ایشان تاکنون تدریس کرده‌اند عبارت است از زبانشناسی، واژه‌نگاری، معنی‌شناسی، دستور، تحلیل کلام، روش‌شناسی ترجمه، جامعه‌شناسی زبان و مطالعات ترجمه. فهرست تألیفات ایشان در پایان مصاحبه آمده‌است.

■ فکر تألیف دایرةالمعارف ترجمه از چه کسی بود؟ این کتاب چه نیازهای تحقیقاتی را برآورده می‌کند؟ ممکن است یک مدخل را برای نمونه ذکر کنید.

- فکر تألیف کتاب از من بود. این کتاب در واقع پاسخ به درخواست مدیر بخش کتب مرجع انتشارات راتلیج بود. مطالعات ترجمه روز به روز گسترش بیشتری پیدا می‌کند و در این زمینه کتب مرجعی وجود ندارد که چارچوب نظری این رشته را تعیین و چشم‌انداز آینده آن را ترسیم کند. این کتاب نه تنها مرجعی قابل استفاده برای دانشجویان و محققان است، بلکه سندی است که هویت این رشته را مشخص می‌کند. مدخلی که در اینجا به عنوان نمونه

می‌آورم مدخل نسبتاً کوتاهی است. اکثر مدخلها بلندترند و به طور متوسط بین دوهزار تا ده هزار کلمه هستند.

Phonological Translation. A type of # RESTRICTED TRANSLATION ## in which the phonological units of the SL are replaced by phonological units of the TL, leaving the grammar and lexis of the SL intact except for accidental changes (Catford 1965:23,56). Catford gives the example of English *cats* (/kats/) which, when rendered into a language with no final consonant clusters, would translate phonologically as/kat/. More interesting examples can be found in van Rooten's (1967) collection of English mother goose rhymes which are translated phonologically into french. The well-known *Baa baa black sheep*, for instance, is rendered as follows:

papa, Blague chipe

A vieux inoui houle

Y est-ce art? Y est-ce art? Trépas que se foulent

Aune format mesure, en nouant format thème

En nouant fleur-de-lis de bois de solive en délienne.

Toury (1980:44) gives a number of other examples, including a full German translation by Jandl (1966) of Wordsworth's famous poem "My heart leaps up when I behold/A rainbow in the sky", which begins "mai hart lieb zapfen eibe hold / er renn bohr iin sees kai".

■ برنامه‌های تربیت مترجم در سطح دانشگاه چه در غرب چه در کشورهای جهان سوم ظاهراً با تناقضی روبروست. از یک سو تجربه قبلی مدرسان ترجمه، آموزش زبان یا زبانشناسی است. از سوی دیگر، شرط آن که برنامه تربیت مترجم موفق باشد آن است که از تجربیات مترجمان حرفه‌ای استفاده شود. شما اساساً هیچ تناقضی می‌بینید و اگر تناقضی هست، چگونه می‌توان آن را رفع کرد؟

- آنچه گفتید توصیف دقیق وضعیت آموزش ترجمه در غرب است. البته در این زمینه ذکر یک نکته بی‌مناسبت نیست و آن این که اگر چه عموم مدرسان ترجمه خودشان دستی در کار ترجمه حرفه‌ای ندارند، این ضرورتاً نقصی برای آنها به شمار نمی‌آید. برای آن که کسی شعر درس بدهد، لازم نیست حتماً شاعر باشد. از طرف دیگر شاعر ضرورتاً بهترین فرد برای تدریس شعر نیست. معلم ترجمه قبل از هر چیز باید از فرآیند ترجمه و عوامل دخیل و مؤثر در آن آگاهی داشته باشد. البته کسانی که مسؤول برنامه‌های آموزش ترجمه هستند خودشان حتماً باید تجربه حرفه‌ای در ترجمه داشته باشند. (خود من شخصاً تجربه زیادی در ترجمه از انگلیسی به عربی و بالعکس دارم.) مطلوب آن است که گروهی که در یک برنامه آموزش ترجمه همکاری می‌کنند، ترکیبی متوازن از نظریه "و عمل" را تشکیل بدهند. در این گروه هم باید کسانی باشند که به دلیل تجاربشان در ترجمه می‌توانند روش ترجمه کردن را به دانشجو یاد بدهند و هم کسانی که می‌توانند به دانشجو یاد بدهند چگونه به ترجمه به دید انتقادی بنگرد و در باره آن تأمل کند. این دسته دوم نیازی نیست خودشان حتماً در کار عملی ترجمه صاحب تجربه باشند.

■ نظر تان در مورد محقق ترجمه چیست؟ آیا لازم می‌دانید که محقق ترجمه مترجم هم باشد؟ اگر خود شما قرار بود ترجمه بکنید، چه نوع کتابی را از نظر علایق تحقیقی تان مناسب می‌دیدید؟ ترجیح می‌دهید از عربی به انگلیسی ترجمه کنید یا برعکس؟ چرا؟

- به نظر من محقق ترجمه ضرورتی ندارد که مترجم حرفه‌ای باشد. اما بلافاصله باید این نکته را اضافه کنم که اولاً تجربه حرفه‌ای دید بسیار خوبی به محقق می‌دهد و او را قادر می‌سازد درباره فرایند ترجمه نظر بدهد. ثانیاً محققانی که خودشان تجربه حرفه‌ای ندارند، در اظهار نظر در زمینه ترجمه باید بسیار محتاط باشند و در خلأ نظریه ندهند و نظریه خود را براساس تجارب مترجمان حرفه‌ای استوار کنند و ترجمه‌های معتبر را اساس کارشان قرار دهند.

تجارب گذشته من بیشتر در زمینه متون غیرادبی بوده است. چه از انگلیسی به عربی چه برعکس. اخیراً به ترجمه اشعار یک شاعر مصری به نام احمد فؤاد نعیم به انگلیسی پرداخته‌ام. از آنجا که من خودم شاعر نیستم و انگلیسی هم زبان مادری من نیست این ترجمه را با کمک یک همکار انگلیسی، پروفیسور کلایو هولز استاد عرب شناس دانشگاه کمبریج، انجام می‌دهم.

■ اهداف برنامه تربیت مترجم دانشگاه یومیست چیست؟ هدف این برنامه دستیابی به چه مهارت‌ها و در چه سطحی است؟ آیا فکر می‌کنید این برنامه واقعه‌گرایانه است؟

- برنامه تربیت مترجم دانشگاه یومیست برنامه‌ای در مقطع فوق‌لیسانس است که برای دو دسته دانشجویان یا دو هدف کم و بیش متفاوت طراحی شده، آنها که به کار عملی ترجمه علاقه‌مندند و آنها که به ترجمه به عنوان زمینه‌ای تحقیقی می‌نگرند. کوشش شده است که دروس گنجانده شده در این برنامه تا حد امکان نظر هر دو دسته را تأمین کند. درست آن است که اهداف این برنامه و این که آیا برنامه موفق است یا نه، در چارچوب خاص دانشگاه‌های انگلستان بررسی شود. در انگلستان دانشگاه‌ها عموماً بین‌المللی هستند و در برخی رشته‌ها بخصوص رشته آموزش مترجم دانشجویانی با زمینه‌های فرهنگی و زبانی بسیار متفاوت به تحصیل مشغول‌اند. در اینجا برگزار کردن یک کلاس ترجمه برای گروهی دانشجوی متجانس بسیار مشکلتر از جاهای دیگر است. در ایران شما می‌توانید به گروهی دانشجوی ترجمه درس بدهید که همگی ایرانی هستند، همگی زبان مادریشان فارسی است و همگی به یک یا در نهایت دوزبان خارجی (معمولاً انگلیسی و فرانسه) علاقه‌مندند. در انگلستان ما از این نعمت برخوردار نیستیم. در کلاسهای ترجمه معمولاً دانشجویانی از ایتالیا، فرانسه، اسپانیا، یونان و احياناً یک یا دو دانشجوی انگلیسی وجود دارد. تربیت چنین گروه نامتجانسی که بتوانند در ترجمه بین دو زبان (مثلاً اسپانیایی و فرانسه) مهارت مفید پیدا کنند، طبعاً هدفی واقعه‌گرایانه نیست. کاری که ما می‌کنیم و تصور می‌کنیم در مجموع موفق هم هستیم این است که به دانشجویان دیدی انتقادی و تحلیلی نسبت به ترجمه می‌دهیم تا آنها بتوانند برای حل مشکلات مکرر ترجمه استراتژیهای زبانی و فرهنگی پیدا کنند.

برنامه تربیت مترجم درسهایی بسیاری دارد که در آنها تأکید بر جنبه‌های عملی ترجمه است. برای مثال، در درس ۲۲ ساعته روشهای ترجمه دانشجوی موظف است متون متعددی را ترجمه کند و استاد استراتژیهای را که دانشجوی برای حل مشکلات خاص ترجمه به کار برده، یک‌به‌یک و روشن و صریح تحلیل می‌کند. یا مثلاً در درسی دیگر، دانشجوی زیر نظر استاد متنی در حدود ۳۰۰۰ کلمه ترجمه می‌کند و بر ترجمه خود تفسیر می‌نویسد. دانشجویان همیشه به زبان مادریشان ترجمه می‌کنند. هر دانشجوی معمولاً از میان زبانهای متعددی که در دانشکده

برای آنها مشاور وجود دارد دو زبان انتخاب می‌کند. این زبانها عبارتند از فرانسه، آلمانی، اسپانیایی، یونانی، چینی، ژاپنی و عربی. علاوه بر اعضای دانشکده ما به مترجمانی خارج از اینجا دسترسی داریم که در زبانهای غیر از این زبانها تخصص دارند. و از این نظر دانشجویان محدودیت انتخاب ندارند.

■ نظریه پردازان ترجمه معمولاً به نظریه‌های تجویزی به دید بدبینی نگاه می‌کنند و برای آنها مشروعیت قابل نیستند. اما مرز میان نظریه‌های توصیفی و تجویزی ترجمه همیشه مرز مشخصی نیست. بسیاری از نظریه‌های محدود (partial) ترجمه تلویحاً یا تصریحاً لحن تجویزی دارند و این حاکی از ماهیت دوگانه نظریات ترجمه است. برای اینکه نظریه‌ای معتبر باشد، آن نظریه باید بر مبنای کار عملی ترجمه استوار شده باشد. نظریه محدود ترجمه، مثلاً نظریه‌ای درباب ترجمه استعاره، هرچند هم که در ظاهر منسجم باشد، در عمل به چه کار می‌آید اگر صرفاً نظری (speculative) باشد و با مثالهای برگرفته از ترجمه‌های واقعی همراه نباشد. و اگر نظریه براساس مثالهای برگرفته از ترجمه‌های واقعی استوار باشد، طبیعی است که نظریه پرداز آن را در عمل نیز مفید می‌بیند و تجویز می‌کند. به همین دلیل است که غالب نظریات ترجمه ماهیت دوگانه دارند.

- من با این نظر موافق نیستم. اخذ مثال از ترجمه‌های واقعی یک چیز است و معیار (norm) تعیین کردن به روش تجویزی چیز دیگر. روش مترجمان با یکدیگر فرق می‌کند. از این گذشته، آنچه در یک زمان قابل قبول و طبیعی به نظر می‌رسد، در زمان دیگر به دلیل تغییر معیارهای فرهنگی، زیباشناختی و زبانشناختی ممکن است قابل قبول نباشد و آموزش ترجمه (و نه مطالعات ترجمه) تجویز تا حدی ضروری است و البته مطلوب آن است که دستورالعمل‌های تجویزی براساس مدل‌های مأخوذ از ترجمه‌های واقعی باشد. دستورالعمل‌های تجویزی در واقع استراتژی‌هایی است که مترجمان حرفه‌ای در عمل به کار گرفته‌اند. کسانی که به کار تربیت مترجم اشتغال دارند، باید این استراتژی‌ها را بشناسند. دانشجویان ترجمه نیز می‌توانند آنها را سرمشق کار خویش قرار دهند. اما نظریه پردازان وظیفه دیگری دارند. وظیفه آنان توصیف فرآیند ترجمه است، این که چرا مترجم در یک بافت خاص و با توجه به محدودیتها (ی زبانی) چنین ترجمه کرده است. نمی‌شود در آن واحد هم توصیف کرد هم تجویز. اینها دو نوع فعالیت متفاوت است و اگر محقق با این هدف که بگوید رفتار پدیده‌ای چگونه باید باشد در پی توصیف آن برآید، دید و قضاوت او نسبت به آن پدیده مخدوش خواهد شد. نظریه‌های خوب ترجمه هیچ‌گاه نظری محض و بیگانه با عمل نبوده‌اند، بلکه پشتوانه آنها شواهد تجربی بوده است. استقلال نظریه از کاربردهای خاص آن، اعتبار نظریه را در درازمدت تضمین می‌کند. بدیهی است اگر نظریه‌ای معتبر است، و ما را در درک درست یک پدیده کمک می‌کند پس این نظریه در عمل نیز کارایی دارد و مفید است.

■ اجازه بدهید سؤال فوق را کمی دقیق‌تر بپرسم. نظر شما در باره کتاب درسی ترجمه پروفیسور نیومارک چیست؟ در این کتاب، چنان‌که می‌دانید، نیومارک با اتخاذ شیوه‌ای عمل باورانه (pragmatic) تعدادی از مسایلی را که مترجم در کار عملی ترجمه با آنها روبرو می‌شود مطرح کرده، سپس با استفاده از یافته‌های مکاتب مختلف زبان‌شناسی و با ذکر مثالهای مختلف، راه‌حلهایی به شیوه تجویزی پیشنهاد کرده است. آیا این کتاب را می‌توان، در محدوده مطالعات ترجمه، مجموعه‌ای از نظریه‌های محدود ترجمه دانست؟

[خانم بیکر پاسخی در جواب این سؤال نگفتند.]

■ اخیراً در برخی از محافل ترجمه از رسالت مترجم سخن به میان آمده است. این عقیده ظاهراً از سوی مترجمان یا نظریه پردازانی عنوان می‌شود که دیدگاهی ایدئولوژیک نسبت به ترجمه دارند. اینان چه کسانی هستند و چه می‌گویند؟ آیا این طرز فکر در تاریخ ترجمه بی‌سابقه بوده است؟ و آیا امکان دارد به جنبشی در ترجمه منجر شود؟ کار مترجمانی که چنین بینشی دارند، در عمل با کار دیگر مترجمان چه تفاوتی دارد؟

- به جز یک یا دو نفر، عموم نظریه پردازانی که دیدگاه ایدئولوژیک نسبت به ترجمه دارند، از جمله لارنس ونوتی، داگلاس رابینسون، آندره لفوور، سوزان بسنت و نیرانجانا، ساکن آمریکای شمالی هستند. به نظر آنان ترجمه ضرورتاً کاری سیاسی است. مترجمان تنها پیامی را از زبانی به زبانی دیگر ترجمه نمی‌کنند، بلکه ایدئولوژیها را از فرهنگی به فرهنگی دیگر انتقال می‌دهند. از این دیدگاه دو نتیجه به دست می‌آید: اولاً مترجمان مسؤولیت اخلاقی دارند زیرا آنها از طریق ترجمه ایدئولوژیها یا ارزشهای فرهنگی متفاوتی را به جامعه خود وارد می‌کنند و یا برعکس با ترجمه نکردن از ورود آنها به جامعه جلوگیری می‌کنند. ثانیاً از ترجمه می‌توان به عنوان پایگاه مقاومت استفاده کرد و آن را همچون سلاحی علیه نژادپرستی، استعمار و غیره به کار برد. این دیدگاه نظری قطعاً تأثیراتی بر کار مترجم می‌گذارد و ما در عمل مترجمانی نظیر سوزان جیل را می‌بینیم که در برخی از ترجمه‌های خود بر متن اصلی می‌شورد و آن را واژگون (subversion) می‌کند و می‌گوید که این کار را آگاهانه می‌کند.

من اخیراً در باره رویکرد فرهنگی ترجمه در سخنرانیها و مقالات، مطالب بسیار گفتم. از جمله در مقاله‌ای با عنوان **رویکرد فرهنگی ترجمه، رویکردی رقیب یا مکمل**، نظرم را به‌طور مبسوط بیان کرده‌ام. رویکرد فرهنگی ترجمه در سالهای اخیر در مقابل رویکرد زبانی ترجمه مطرح شده است. لارنس ونوتی می‌گوید:

در دهه ۹۰ ترجمه رفته‌رفته از زبان‌شناسی جدا می‌شود و حوزه مطالعاتی مستقلی را تشکیل می‌دهد. اکنون دو حوزه تحقیق در زمینه ترجمه وجود دارد. یکی حوزه‌ای که معمولاً آن را زبان‌شناسی متن می‌نامند و در آن مفهوم تعادل (equivalence) با توجه به انواع متون و نقش آنها تعیین می‌شود. حوزه دیگر حوزه‌ای است که می‌توان آن را حوزه مطالعات فرهنگی ترجمه (cultural studies) نامید. در این حوزه محققان علاقه‌مند به بررسی این نکته است که چگونه ارزشها، ایدئولوژیها و بنیادهای فرهنگی در مقاطع مختلف تاریخی بر عمل ترجمه تأثیر گذاشته‌اند. رویکرد فرهنگی ترجمه که احتمال دارد در آمریکا رویکرد غالب برای بررسی ترجمه شود، بهتر می‌تواند توجه محققان حوزه‌های مختلف را که تاکنون به‌رغم اهمیت ترجمه در تاریخ سیاسی و فرهنگی آمریکا به ترجمه بی‌اعتنا بوده‌اند، به خود جلب کند.

همچنین سوزان بسنت و آندره لفوور در مقدمه کتابی با زیرعنوان "چرخش فرهنگی در مطالعات ترجمه" می‌نویسند که در آن کتاب رویکردی فرهنگی به ترجمه دارند، در نتیجه "خواننده دیگر با مقایسه خسته‌کننده ساختارهای متن اصلی و ترجمه روبرو نیست" در آن کتاب "مسئله ایدئولوژی و تغییر و قدرت در ادبیات و اجتماع مطرح است، زیرا نقش اصلی ترجمه آن است که نیروی شکل دهنده باشد. در همین مقدمه، مؤلفان از رویکرد زبان‌شناختی چنین انتقاد می‌کنند:

زبان‌شناسان از کلمه به متن روی آورده‌اند اما از متن فراتر نرفته‌اند. کار زبان‌شناس در بررسی ترجمه مثل کار کاشف جسوری است که در منطقه‌ای که کشف کرده هیچ توجی به درختها ندارد مگر این‌که ابتدا یقین حاصل کند تمام بوته‌هایی را که در منطقه می‌رویند به دقت توصیف کرده است.

نقش عوامل فرهنگی در ترجمه از دیرباز برای محققان ترجمه شناخته شده بوده است. برای مثال، کاساندر

در سال ۱۹۵۴ گفته است که "در واقع مازبانها را ترجمه نمی‌کنیم، بلکه فرهنگها را ترجمه می‌کنیم." در دهه‌های ۶۰ و ۷۰، محققانی مثل نایدا اونیومارک سعی کردند عوامل فرهنگی را که در ترجمه مشکل آفرین هستند دسته‌بندی کنند. در سالهای اخیر نیز محققانی مثل حاتم و میسون توجه بسیاری به عوامل فرهنگی متن نشان داده و به معیارهای فرهنگی در مقایسه با معیارهای صرفاً زبانی اولویت داده‌اند. اما طرفداران رویکرد فرهنگی ترجمه معتقدند رویکرد زبانشناختی ترجمه به اندازه کافی بر عنصر فرهنگ تأکید نمی‌کند. اینان در واقع یک دستور کار سیاسی دارند و از ترجمه، چنان‌که گفتیم، همچون حربه‌ای برای مقابله با بینشهای اجتماعی و فرهنگی برتری طلبانه استفاده می‌کنند. به نظر من رویکرد فرهنگی به ترجمه، هر چند این روزها خیلی رایج شده، هیچ‌وقت جای زبانشناسی را نمی‌گیرد، اما می‌تواند مکمل زبانشناسی باشد. به این دو رویکرد که هرکدام نقاط ضعف و قوت خاص خود دارند نباید به چشم رقیب نگاه کرد. زبانشناسی که در سالهای اخیر پیشرفت چشمگیر داشته ما را قادر می‌کند که ماده خام انواع ترجمه یعنی زبان را بشناسیم. بدون شناخت زبان نه می‌توان نظریه داد و نه می‌توان مترجم تربیت کرد. تعجبی ندارد که رویکرد فرهنگی ترجمه در کشوری مثل آمریکا شکوفا می‌شود، کشوری که برنامه‌های تربیت مترجم بسیار معدودی دارد و سابقهٔ چندانی هم در آموزش ترجمه ندارد. رویکرد فرهنگی ترجمه بیشتر بر متون ادبی تأکید دارد و در مورد ترجمه دیگر انواع متون مثل متون فنی هیچ نظری ندارد. آدم گاهی احساس می‌کند که انتقادهای طرفداران رویکرد فرهنگی از مباحث زبان‌شناختی ترجمه حاکی از نوعی تبختر است. البته رویکرد فرهنگی نقاط قوتی نیز دارد، حتی برای برنامه تربیت مترجم. مهمترین فایده آن این است که به مترجم می‌آموزد کار ترجمه را به انتقال پیام از زبانی به زبان دیگر محدود نبیند و به فراتر از آن بیندیشد. این رویکرد مترجم را از موقعیت خویش در اجتماع و از قدرت بالقوه ترجمه در تثبیت هویت قومی و تقویت مبانی ارزشی و اعتقادی جامعه آگاه می‌کند. همچنین این رویکرد مترجم را متوجه مسؤلیت خویش می‌کند و به او هویت حرفه‌ای می‌بخشد به طوری که مترجم از کار خود احساس غرور می‌کند و با احترام بیشتر به کار خود می‌نگرد و در نتیجه درصد بهبود کیفیت کار خود برمی‌آید. از دیدگاه نظری نیز، رویکرد فرهنگی ترجمه برخی عوامل و محدودیتها را که در ترجمه مؤثرند تبیین می‌کند. در این زمینه‌ها زبانشناسی ابزار کافی برای تحقیق ندارد.

■ در بریتانیا گویا کتب ادبی معدودی به زبان انگلیسی ترجمه می‌شود. دلیل آن چیست؟ با توجه به اینکه سرمایه‌گذاری در کار نشر ادبیات خارجی در اینجا مقرون به صرفه نیست، آیا دولت برای چاپ و ترجمه ادبیات خارجی سوبسید می‌دهد؟

- من با این نظر که در انگلستان کتب ادبی معدودی ترجمه می‌شود موافق نیستم. اراقمی که افرادی مثل ونوتی در اثبات این نظر ارائه می‌دهند، نسبی است و کاملاً قابل اعتماد نیست. بسیاری از دوستان من مترجم ادبی هستند و برای آنها همیشه بیش از آنکه از عهده‌اش برآیند، سفارش کار وجود داشته است. این افراد گروه حرفه‌ای منسجمی را تشکیل می‌دهند و انجمن (The Translators' Association) و نشریهٔ (In Other Words) به سردبیری پیتر بوش) خاص خود دارند. در مورد سوبسید دولتی، درست است. دولت از طریق شورای هنر (Arts Council) انگلستان، اسکاتلند و ویلز برای ترجمه ادبیات خارجی به انگلیسی کمک مالی می‌دهد. مرکز ترجمه ادبی بریتانیا نیز با مساعدت مالی دولت اداره می‌شود.

■ آیا ادبیات عرب به نحو منظم به انگلیسی ترجمه می‌شود و اصولاً در انگلستان بازاری برای چنین کتابهایی وجود دارد؟ آیا دولتهای عرب از ترجمه و انتشار کتب ادبی ملی خود حمایت مالی می‌کنند؟

- کتب ادبی عربی به طور پراکنده و ذر پراژ محدود به انگلیسی ترجمه می شود. این کتب در اینجا خواننده های محدود و معینی دارد، عمدتاً عرب شناسان و آنهایی که علایق تحقیقاتی به اورمیانه دارند. حکومت های عربی تا کنون هیچ کمکی در ترجمه کتب ادبی ملی خود به هیچ زبانی نکرده اند و اگر کرده اند بسیار محدود بوده است.

■ از نظر شما، محقق ترجمه چه علایق و زمینه های تحقیقاتی دارد و هدف و شیوه تحقیق اش چگونه است؟

- زمینه ها و علایق تحقیقاتی محققان ترجمه متنوع است: زبان شناسی، ادبیات تطبیقی، نقد ادبی، مطالعات فرهنگی، فلسفه و حتی روان شناسی. آنان از جنبه های مختلف به ترجمه می نگرند و جنبه های مختلفی را مورد تحقیق قرار می دهند، از ویژگی های فنی ترجمه و فرآیندهای ذهنی مترجم گرفته تا نقش ترجمه در جامعه. با توجه به زمینه های تحقیقاتی این محققان، روشهای آنان نیز با هم متفاوت است. برای مثال کسانی که دیدگاه روان شناسی دارند، از روشهای تجربی برای توصیف فرآیند ذهنی مترجم استفاده می کنند. برعکس، محققان مطالعات فرهنگی ترجمه از روشهای متداول در تحقیقات تاریخی سود می جویند.

PUBLICATIONS:

- Forthcoming.** International Encyclopedia of Translation Studies, London & New York: Routledge.
- Forthcoming.** Non-Cognitive Constraints and Interpreter Strategies in Political Interviews, in Karl Sims (ed) Translating Sensitive Text, Amsterdam: Rodopi.
1996. Linguistics and Cultural Studies: Complementary or Competing Paradigms in Translation Studies? in Angelika Lauer, Heidrun Gerzymisch - Arbogast, Johann Haller & Erich Steiner (eds) Übersetzungswissenschaft im Umbruch: Festschrift für Wolfram Wilss, Tübingen: Gunter Narr, 9-19.
1995. Corpora in Translation Studies: An Overview and Some Suggestions for Future Research, Target 7(2): 223-243.
1994. (with Robert Kaplan). Translated! A New Breed of Bilingual Dictionaries, Babel 40(1): 1-11.
1993. (editor, with Gill Francis & Elena Tognini-Bonelli) Text and Technology: In Honour of John Sinclair, Amsterdam & Philadelphia: John Benjamins.
1993. Corpus Linguistics and Translation Studies: Implications and Applications, in Baker et al. (eds) Text and Technology: In Honour of John Sinclair.
1992. In Other Words: A Coursebook on Translation, London & New York: Routledge. Reprinted twice: April 1994 and April 1995.
1990. Sinclair et al.(eds.) Collins Cobuild English Grammar, London & Glasgow: Collins. (Assistant Editor)
1990. Linguistics and the Training of Translators and Interpreters, in M. Thelen and B.Lewandowska - Tomaszczyk (eds) Translation and Meaning, Part I, Maastricht: EUROTERM.
1990. Common Names in the Arab World, in P. Hanks and F. Hodges, A Dictionary of First Names, Oxford: Oxford University Press.
1988. (with Mike McCarthy). Multi-word Units in Standard and Spoken Arabic: Their place in the Syllabus, in Proceedings of the 1988 International Conference on Middle

- Eastern Studies. Oxford: The British Society of Middle Eastern Studies.
1988. *Sub-technical Vocabulary and the ESP Teacher: An Analysis of Some Rhetorical Items in Medical Journal Articles*, in Reading in a Foreign Language. 4(2): 91-105.
1988. *Arabic for Survival: A Course in Spoken Arabic*. Birmingham: Centre for Islam & Christian-Muslim Relations, Selly Oak College.
1988. (with Clive Holes). *The Use of a Computerised Text Concordancer in Arabic Language Teaching and Translation*, in A. Shvitiel (ed.), Teaching Arabic with the Computer, University of Leeds.
1987. *Review of Methods Used for Coining New Terms in Arabic*, in Meta, 32(2): 186-88.

ADDRESS: 2 Maple Road West,
Brooklands,
Manchester.
M23 9HH.

TELEPHONE & FAX: 0161-973-9856

MAIL: MONA@ccl.umist.ac.uk OR 100550.477@compuserve.com